قصد تسخیر آذربایجان از طرف روس و رم [عثمانی] در زمان فتحعلیشاه

قائم مقام فراهانی (ثنایی(

باز باغ از فرّ فروردین جوان شد گلستان چون روی یار دلستان شد قطرههای ژاله بر رخسار لاله‏ چون عرق بر روی یار مهربان شد ابر نیسان بر بساط باغ و بستان‏ چون کف شاه«جهان»گوهرفشان شد «روم»شوم و روس منحوس از دو جانب‏ قصدشان تسخیر آذربایجان شد هم خدا داند که این کشور خدا را چند رزم سخت و ناورد گران شد ............ .......... گه برانداز گکچه و در ملک گنجه‏ پنجه اندر پنجه با شیر ژیان شد گه به«روم»اندر بعزم رزم«قیصر» چون فریدون با درفش کاویان شد در چنین فصلی که فرش ریگ هامون‏ جمله پنداری پرند و پرنیان شد شاه ما را آن فراغت کو که داند بوستان را کی بهار و کی خزان شد

شکست ایران از روسیه‏ و پرده‏پوشی شاعر ایضا از قائم مقام

روزگار است اینکه گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه‏ها بسیار دارد مهر اگر آرد بسی بیجا و بی‏هنکام آرد کین اکر دارد بسی ناساز و ناهنجار دارد که به تبرز از پطرز بورغ اسپهی غلاب راند گه به تفلیس از خراسان لشکری جرار دارد گه بلوری چند از آنجا بر سفاین حمل بندد گه کروری چند از اینجا بر هنویان بار دارد